|  |
| --- |
| **«باسمه تعالی»**  **صورتجلسة سی­وپنجمین کرسی ترویجی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**  **با عنوان: اصول اخلاقی صلح جهانی براساس واژة قرآنی «ناس»**  **ارائه­دهنده: سرکار خانم دکتر مریم صانع­پور**  **ناقدین: - جناب آقای دکتر مهدی اخوان**   * **سرکار خانم دکتر اعظم قاسمی**   **مدیر علمی: جناب آقای دکتر محمود کریمی­علوی**  **مدیر اجرایی: سرکار خانم دکتر طاهره ایشانی**  **تاریخ: 17/04/98 ساعت: 12 ـ10 مکان: سالن حکمت** |
|  |
| در ابتدا، جلسه با پخش آیاتی از کلام­الله مجید آغاز و سپس با سخنرانی سرکار خانم دکتر ایشانی، مدیر محترم دفتر کرسی­های مناظره، نقد، نظریه­پردازی، آزاداندیشی و قطب­های علمی پژوهشگاه ادامه یافت. ایشان ضمن قرائت دستور جلسه، و معرفی ارائه دهنده، ناقدان و مدیر علمی جلسه، به منظور شروع از سرکار خانم دکتر صانع­پور، دعوت نمودند تا مناظرة خود را ارائه نمایند. |
| **سخنرانی** **سرکار خانم دکتر صانع­پور، ریاست محترم پژوهشکدة حکمت معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی:**  برخی از ویژگی‌های جهان امروز عبارتند از:   1. ارتباطات همزمان و فراگیر دیجیتال؛ 2. توزیع عادلانة اطلاعات در سراسر جهان؛ 3. گفتگوی همزمان میان فرهنگ‌ها و ادیان متکثر و متنوع؛ 4. تبدیل شدن روابط سلسله‌مراتبی میان افراد و جوامع، به روابط هم‌عرض؛   امروزه برخلاف دورة استیلای مدرنیته که فقط صدای غربی‌ها شنیده‌می‌شد و فقط معیارهای غربی میزان تمدن و توسعه‌یافتگی را محک می‌زد، در عصر ارتباطات هیچ فرهنگی خواه حق و خواه باطل، نمی‌تواند موضع‌گیری‌های تحکمی و تعصب‌آمیز داشته باشد زیرا همة ملل و اقوام به فاعل شناسا تبدیل شده‌اند و از موضع باورها و اعتقادات خودشان سخن می‌گویند و از آنها دفاع می‌کنند. در شرایط اطلاعاتی و ارتباطاتی جدید، همه فرهنگ‌ها وادیان به رسمیت شناخته‌می‌شوند و هرکدام حق دارند از معیار خود سخن گویند. مهم‌ترین مشخصة عصر ارتباطات، گفتگویی بودن آن است و شرایط گفتگو ایجاب می‌کند که براساس مسلمات طرفهای گفتگو، سخن گفته‌شود که در غیر این صورت گفتگو به مجادلة نزاع برانگیز تبدیل خواهد شد زیرا هر یک از طرفهای گفتگو خود را در جایگاه فاعل شناسنده می‌بینند و شأنِ منفعل متعلق شناسایی را برای خود نمی‌پسندند. و حق نیز همین است زیرا علم و آگاهی، قدرت‌آفرین است و همگان از طریق هوش مصنوعی، به همه میراث تاریخی و جغرافیایی اطلاعات بشری دسترسی دارند، بنابراین حاضر نیستند شأنی منفعل برای خود قائل باشند.  از این‌رو ما باید جایگاه خود را در میان صداهای مختلفی که در گفتگوهای میان – فرهنگی، میان – دینی به‌گوش می‌رسد بازیابی کنیم. چنانکه گفته شد شرط یک گفتگوی تفاهم‌آمیز و مسالمت‌جویانه، تأکید بر مسلمات دو یا چند طرف گفتگو است. اگر بنا باشد در عصر ارتباطات فراگیر جهانی ما به عنوان شیعة امامیه وارد گفتگویی تفاهم آمیز و مسالمت‌جویانه شویم، نمی‌توانیم با سخن گفتن از شعائر مذهبی‌مان انتظار داشته‌باشیم تا مفاهمه‌ای ولو اندک با مخاطبان ‌مان برقرار کنیم زیرا در این صورت قدرت گفتگوی تفاهم آمیز و مسالمت‌جویانه میان خودمان، به عنوان شیعة امامیه را حتی با یک میلیارد و ششصد میلیون خواهر و برادر مسلمانمان از دست خواهیم داد. ما در جهانی قرار داریم که فناوری‌های ارتباطی آن را تبدیل به یک شهر هشت میلیارد و ششصد میلیونی کرده‌است، که یک میلیارد و هشتصد میلیون از جمعیت این شهر بسیار بزرگ، مسلمانان هستند و شیعة امامیه جمعیتی کمتر از دویست میلیون نفر را به خود اختصاص داده‌است. همانطور که عرض کردم در تکثر فرهنگهای دینی و غیردینیِ عصر ارتباطات نمی‌توان خود را سوژه و دیگران را ابژه تصور کرد و نمی‌توان فرهنگ خود را برحق و سایر فرهنگهارا برباطل معرفی کرد، که این آغاز نزاع و مخاصمه است. در این صورت ما خلاف جریان آب شنا کرده‌ایم پس مخاطبی نخواهیم یافت و در خوشبینانه ترین حالت، خودبخود حذف خواهیم شد. ما فقط با شناختن قواعد بازی،در عصر ارتباطات قادر خواهیم بود وارد یک گفتگوی هم‌افزایانه با سایر شهروندان دنیای کنونی شویم.  بنابراین اگر بخواهیم در این گفتگوی چندصدایی با تکیه بر آموزه‌های دینی‌مان پیام‌آور صلح و مسالمتی فراگیر باشیم باید آموزه‌های حداقلی اسلام را به عنوان مسلمات وحدت‌آفرین میان همة افراد نوع بشر وارد میدان tchdhkZگفتگو کنیم، آموزه‌هایی که پیشاتاریخی، پیشاجغرافیایی، پیشافرهنگی و پیشادینی هستند، تا بتوانیم نه‌تنها با مسلمان غیر شیعه بلکه با همة دینداران غیرمسلمان، و نه تنها با همة دینداران، بلکه با همة ارزش‌‌مداران و حق‌جویان غیر دیندار نیز وارد گفتگویی صلح‌طلبانه شویم و اصول اخلاقی صلح جهانی را که از قرآن کریم اخذ کرده‌ایم وارد مجموعة نظری آموزه‌های اخلاق‌مداران جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، یا دیندار و غیردیندار کنیم.  من با رعایت استلزامات عصر ارتباطات، و به منظور صورت‌بندی مفهومی اصول اخلاقی صلح جهانی، جهت ورود به یک گفتگوی گلوبال از کلیدواژة قرآنی «ناس» استفاده کرده‌ام که فاقد هرگونه بارِ تاریخی، جغرافیایی، نژادی، جنسیتی، فرهنگی و دینی است. در این راستا:  الف) مبانی انسان‌شناسانة اخلاق صلح جهانی را براساس واژة «ناس» صورت‌بندی مفهومی کرده‌ام که عبارتند از:   1. فطرت مشترک همة انسانها بر اساس آیة (فطرت‌‍‌‌اللهاللتی فطر الناسَ علیها) 2. به رسمیت شناختن همه انسانها با خطاب قرار دادن ایشان با عبارت (یا ایها الناس) در بسیاری از آیات قرآن 3. برابری همة انسانها زیرا فرزندان یک پدر و مادر مشترک هستند در آیة (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا) 4. اعتدال گرایی و حق جویی همة انسانها براساس آیة(لقد خلقنا الانسانَ فی احسن تقویم) وآیة (فاقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها)و نیز آیة(ونفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها) 5. آزادی انتخاب و استقلال رأی همة انسانها در آیة(لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی) و آیة (ولو شاء ربُک لامَنَمَن فی الارض جمیعا أفانت تُکره الناسَ حتی تکونوا مومنین) و نیز آیة(فذکر انما انت مذکِر لستَ علیهم بمصیطر) 6. استدلال طلبی حق‌جویانة همة انسانها در آیة (یا ایها الناس قد جائکم برهان مِن ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا) و آیة(والذین اجتنبوا الطاغوت أن یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عبادِ الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه اولئک الذین هَداهُم الله و اولئک هُم اولوا الباب)   ب) در مرحلة بعدی براساس واژة «ناس» و با ابتنا بر مولفه‌های انسان‌شناختی قرآن،به صورت‌بندی زمینه‌های اخلاقی صلح جهانی پرداخته‌امکه عبارتند از:  1- رحمت و رأفت فراگیر در ترجیع‌بند قرآنی (بسم الله الرحمن الرحیم) بر سر همة سوره‌ها و آیة (ولاتقولوا لمَن القی الیکم السلام لستَ مومنا) و آیة (ورحمتی وسعَت کلَ شیء) و آیة ( الرحمن علی العرش استوی)  2- وحدت فراگیر در آیة( کان الناس امه واحده فبعث الله النبییین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لِیَحکُمَ بین الناس فیما اختلفوا فیه ) و آیة(اُدخُلوا فی السلم کافه)  3- امنیت و صلح فراگیر براساس آیة (و اذ جعلنا البیتَ مثابه للناسِ و امنا)  4-عدالت فراگیر براساس آیة(والسماءَ رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الوزنَ بالقسطِ ولاتخسروا المیزان) و آیة (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتابَ و المیزانَ لیقومَ الناسُ بالقسط) و نیز آیة (لاینال عهدیِ الظالمینَ)  5-تکریم فراگیر انسانیت برگرفته از آیة(لقد کرمنا بنی آدم) و آیة (من قتَلَ نفسا بغیر نفسِ أو فَسادِ فی الارض فکانما قَتَلَ الناسَ جمیعا و مَن احیاها فکانما أحیا الناسَ جمیعا) و نیز آیة(و علم آدم الاسماءَ کلَها) و تقبیح صفت فرعونی تحقیر انسانها در آیة(فاستخفَ قومَهُ فاطاعوه)  ج) در مرحلة آخر با ابتنا بر واژة «ناس» به صورت بندی مفهومی اصول اخلاق صلح جهانی پرداختم به گونه‌ای که هر یک از این اصول در زمینه‌های اخلاقی مرحلة قبلی مستقر باشد و از طریق این زمینه‌ها، بر روی مبانی انسان‌شناسانة ماقبل بنا شده‌باشد. به عنوان مثال یکی از اصول اخلاقی صلح جهانی، صداقت گفتاری و کرداری همة انسانها نسبت به یکدیگر است که در زمینه های فراگیر اخلاقی مانند رحمت، وحدت، امنیت، و... قرار گرفته که هریک مبتنی بر انسان‌‌‌شناسی قرآنی مانند برادری، برابری، تکریم انسانیت و... هستند.  اصول اخلاقی صلح جهانی مبتنی بر واژة قرآنی «ناس» عبارتند از:   1. صداقت در گفتار و کرداربراساس آیة(ان الله لایهدی مَن هو کاذبُ کفار) و آیة(اتامرونَ الناسَ بالبر و تنسَونَ انفُسَکُم) 2. احسان به همة انسانها براساس آیة(لاتعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للناس حسنا) و آیة(احسِن کما احسن الله الیک) 3. احترام به حق مالکیت همة انسانها برگرفته از آیة(ولاتاکلوا اموالَکم بینکم بالباطل و تُدلوا بها الی الحکام لتاکلوا فریقا من اموالِ الناس بالاثم و انتم تعلمون) 4. مودت افزایی میان همة انسانها براساس آیة(و تُصلحوا بین الناس) 5. سفارش به فضائل و نهی از رذائل در آیة(کنتم خیرَ امه اُخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) 6. مدارا با همة انسانهای خطاکار و بخشش ایشان براساس آیة(الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین) 7. امانتداری و قضاوت عادلانه نسبت به همة انسانها براساس آیة(ان الله یامرکم ان تُودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکُموا بالعدل) 8. وفاداری به پیمان و پیمانه برگرفته از آیة(فاوفوا الکیلَ والمیزان ولاتبخَسواالناس اشیائهم)   همچنین در قرآن کریم خط قرمزهایی معارض با ارتباطات مسالمت آمیز و صلح جویانة جهانی ترسیم شده که برخلاف اصول اخلاقی بالا نزاع، ناامنی و تخاصم را در میان افراد و جوامع دامن می‌زند که عبارتند از:   1. تکبر، فخرفروشی و پرخاشگری نسبت به دیگران براساس آیة(ولاتصعر خدک للناس ولاتمشِ فی الارضِ مرحا ان الله لایُحب کلَ مختال فخور، واقصِد فی مشیک واغضُض مِن صوتک ان انکر الاصوات ِ لصوتُ الحمیر) 2. مریدپروری براساس آیة (ماکان لبشرِ أن یوتیَهُ اللهُ الکتابَ والحُکمَ والنبوه ثم یقولَ للناسِ کونوا عبادا لی مِن دون اللهِ ولکن کونوا ربانییینَ بِماکنتم تُعَلمون الکتابَ و بِما تدرُسونَ ولایامُرُکُم أن تتخذوا الملائکهَ و النبیییین اربابا أیامُرُکُم بالکفر بعدَ اذ انتم مسلمون) 3. تعصب، جزم‌اندیشیو تعطیل کردن عقلانیت براساس آیة(واذا قیل لهمُ اتَبِعوا ما انزل اللُه قالوا بل نتبع ما الفَینا علیه ابائَنا أ و لو کان ابائُهُم لایعقِلون شیئا ولا یهتدون) و پیروی از خودبرتر بینی ابلیس براساس آیة (انا خیر منه، خلقتنی مِن نار و خلقتَهُ من طین) 4. تجاوز به حریم خصوصی و افشاء اسرار انسانها برگرفته از آیة(یا ایها الذین امنوا اِجتنبوا کثیرا من الظن اِنَّ بعض الظن اثم ولاتجسسوا ولایغتَب بعضُکُم بعضا أیُحبُ احدُکُم أن یاکُلَ لحمَ اخیهِ میتا فکرِهتُموهُ) و نیز آیة (ولاتقفُ مالیس به علم)   به این ترتیب بنابر اقتضائات عصر ارتباطات، اصول اخلاقی بالا که براساس خطاب قرآنی «یا ایها الناس» صورت‌بندی شده‌اند مشترکات اخلاقی حداقلی را ارائه می‌کنند که قابلیت گفتگوی هم‌افزایانه میان فرهنگها و ادیان مختلف جهانی را دارند؛ فرهنگهایی که فناوریهای ارتباطی آنها را در عرض یکدیگر قرار داده‌است. اگر اصول اخلاقی براساس خطابهای قرآنی «یا ایها الذین آمنوا» صورت‌بندی می‌شد، ارائة آن اصول رابطه‌ای طولی میان مومنان و غیرمومنان برقرار می‌کرد که نمی‌توانست در شرایط همزمانی ارتباطات و اطلاعات جهان کنونی،هم‌افزایی اخلاقی فرهنگهای مختلف را محقق کند زیرا لازمة پذیرش آن اصول، پذیرش تقدم مومنان بر غیرمومنان، و منوط به پذیرش ایمان اسلامی بود. اما چنانکه گفته شد به علت چندصدایی عصر ارتباطات، اولین شرط صلح جهانی به رسمیت شناختن یکدیگر و گفتگو براساس حداقل های مشترک است تا امکان هم‌افزایی فضائل اخلاقی در میان هویت‌های متنوع و متکثر فردی و اجتماعی فراهم شود.  در عین حال هر فرهنگی در گفتگویی «لوکال و محلی» خود می‌تواند پای‌بند مولفه‌های اخلاقی حداکثریش باشد و با هم‌ایمانانش براساس آن مولفه‌ها گفتگو کند. پس درحالی که همه فرهنگها حق دارند نظریه ها و عملکردهای حداکثری بومی‌شان را پاس دارند، اما ارتباطات جهانی باید بر محور مشترکات حداقلی یک اخلاق انسانی پیشادینی - پیشافرهنگی باشد تا زمینه های نزاع و درگیری برچیده شود و زندگی مسالمت آمیز در ارتباطات همزمان دنیای امروز امکان‌پذیر شود. |
| در ادامه جناب آقای دکتر محمود کریمی­علوی، به عنوان مدیر محترم علمی جلسه از جناب آقای دکتر مهدی اخوان، به عنوان ناقد جلسه، دعوت نمودند تا ایشان توضیحات و نقد خود را در مورد سخنان خانم دکتر صانع­پور ارائه نمایند. |
| **سخنرانی** **جناب آقای دکتر مهدی اخوان (ناقد):**  ایشان در ابتدا سخنی از هانس کونگ نقل کردند و فرمودند هیچ صلحی بین جهان اتفاق نمی­افتد مگر اینکه صلح بین ادیان اتفاق افتد. ادعای ایشان آن است که عظیم­ترین پدیده فرهنگی و صلح بین جهانیان بدون اخلاق برآمده از ادیان ممکن نیست. ایشان در ادامه فرمودند هیچ صلحی نیز بین ادیان اتفاق نمی­افتد مگر اینکه به کثرت­گرایی دینی معتقد باشیم. در مورد مفهوم ناس باید یک مفهوم­شناسی دقیقی از شبکه مفهومی صلح در مقابل مفاهیمی مانند جنگ، خشونت، مدارا و مفاهیمی که اسم آنرا شبکه مفهومی می­گذاریم. باید دید مفهوم ناس در قرآن چند بار بکار رفته و چه مفاهیمی دارد. یعنی 240 بار این مفهوم بکار رفته و 20 بار هم یا ایها­الناس بکار رفته و مفاهیم مشابهی هم در قرآن در این زمینه وجود دارد مانند بنی آدم، بشر و انسان که مفاهیم مشابهی است که در قرآن در کنار ناس بکار رفته است. ایشان افزودند قسمتهای نظری و مقدمات و بحث­های فلسفی موضوع باید تقویت و تکمیل شود. اولین سؤال فلسفی این است که ما درمورد مفهوم صلح یک سری سؤالات فلسفی بطور کل در شاخه­های مختلف فلسفه و یک سری سؤالات تاریخی و یک سری سؤالات جامعه شناسی و روان شناسی نیز می­توانیم بپرسیم. سؤال فلسفی که از این مفهوم می­شود پرسید این است که ما هر مفهومی که در ذهن و جهان هستی با آن برخورد می­کنیم فوراً در هستی­شناسی و متافیزیک سنتی در زمان ارسطو تاکنون می­پرسند که این یک جوهر است، عرض است، رابطه بین دو چیز است، یک ویژگی است، رویداد است، یا فرایند است؟ خود مفهوم صلح باید تحلیل مفهومی شود. آیا جنگ و صلح مفاهیم مقابل هم هستند؟ و اگر بپذیریم که مفهوم صلح از مفاهیم نسبی است که بین دو چیز نسبتی سنجیده می­شود آن­وقت ظاهراً چهار حالت می­توانیم برای آن متصور شویم که 1. صلح خود با خود یا صلح درونی 2. صلح با جهان بیرونی یا طبیعت 3. صلح با خدا و 4. بالعکس. پرسش دیگر بنده این است که مخاطب این پروژه کیست کسانی که دین را قبول دارند یا ندارند؟  از سال 1947 که بیانیه حقوق بشر به امضا رسیده است در یکی از بندهای اخلاق جهانی گفته می­شود که حقوق و حقوق بشر همه چیز نیست و با توصیه و قانون نمی­شود نظم نوین جهانی را پیگیری کرد. مخاطبان این حرف می گویند اتفاقاً دوره قرون وسطی ما را به آن نتیجه رساند که دین هم اگر بخواهد تنها منبع و پایگاه سخن گفتن با جهانیان و با کسانی که اصلاً آنرا قبول ندارند باشد منبع یگانه و تمام حق نیست. نکته این است که آن ایده حقوق بشر، یعنی اینکه دین محترم است ولی برای مؤمنان. قرار نیست هژمونی و سلطه­ای و گفتمان مسلطی باشد. در دوره مدرن این نکته روح بیانیه حقوق بشر است و اگر کسی بخواهد از یک پایگاه دینی این حرف­ها را عرضه کند باید مخاطب خود را مشخص کند. آیا مخاطبان متدینین جهان هستند یا جنگ­افروزان جهان؟ یا کسانی که خداناباورند؟ اگر مخاطب کسانی باشند که دین برای آنان مهم نباشد پروژه کارکرد خود را از دست می­دهد. سؤال بعدی فلسفی یا معرفت­شناسی این است که ما چگونه بفهمیم کسی با ما در صلح است یا جنگ؟ سؤال معناشناسی دیگر اینکه خود مفهوم صلح چیست؟ و مرز آن با مفاهیم مقابل چیست؟ و سؤال اخلاقی دیگر که سه سؤال اصلی در مورد این نوع پژوهش وجود دارد این است که در مورد نحوة مواجهه با متون اخلاقی آیا چنین چیزی ممکن هست؟ آیا مطلوب است یا نامطلوب؟ آیا لازم است یا نالازم؟ در شرایط کنونی همچنین تفاوت معانی ناس را در قرآن باید توجه زیادی به آن داشت. |
| **سخنرانی سرکار خانم دکتر اعظم قاسمی (ناقد)**: ایشان در پاسخ به ارائه نظرات خانم دکتر صانع پور فرمودند آیا از مخاطب قراردادن واژة ناس ما می­توانیم کرامت ذاتی همة انسانها را نتیجه بگیریم؟ در قرآن در بحث برابری و برادری انسانها، آزادی، انتخاب و استقلال رأی سؤالاتی که برای بنده مطرح می­شود این است که در جایی فرمودید واژة ناس در قرآن یعنی به رسمیت شناختن همة انسانها. آیا این خطاب به معنی به رسمیت شناختن همة انسانها است و همة انسانها حق دارند که به اسلام گرایش پیدا کنند اگر کسانی به دین اسلام گرایش نداشته باشند کافر خطاب می شوند و وعدة عذاب الهی به آنان داده می شود؟ اگر مخاطب، مخاطب جهان باشد فردی که غیر مسلمان باشد در مقابل این بحث سؤال می­کند که بحث جهاد به چه نحوی مطرح است. اگر مخاطب ما جهانی است باید به مسائلی که برای آنها مطرح است نیز پاسخ داده شود ولی ما می­توانیم بگوئیم که یک چنین قرائتی نیز وجود دارد که ما نیز به آن عمل کنیم ولی اگر بخواهیم بگوئیم این تنها قرائت ممکن است و بقیه قرائت­ها ابطال انگاشته شود قطعاً از آن ایراد می­گیرند. نه تنها مخاطب جهانی بلکه مخاطب داخلی نیز ایراد می­گیرند. اگر ما بخواهیم جهانی بیندیشیم باید دقیقاً پاسخ­های معاصر برای مخاطب جهانی داشته باشیم. جامعه مؤمنان بدون دلیل این مسائل را می­پذیرند اما مخالفانی وجود دارند در دنیای معاصر که اسلام را به جنگ­طلبی متهم می­کنند باید در این بحث طرحی نو درانداخت و به دنبال ظرفیت­های جدید باشیم. |
| **پاسخ خانم دکتر صانع پوربه ناقدین:** ایشان در پاسخ به پرسش­ها و مسائل ناقدین فرمودند بر خلاف برخی که می­گویند زمان بعضی از آیات گذشته است مانند آیاتی که در خصوص جن و باورهای آن زمان است و آیاتی که از این دست می­باشند بنده معتقد هستم که تک تک آیات یک پیام تاریخی دارد که با اولین مخاطبش در سرزمین وحی ارتباط برقرار می­کند و یا یک مخاطب تاریخی دارد. و به این معتقدم که حتی آیاتی که کاملاً زمان آنها گذشته است که رسم­های جاهلی دارد اینگونه نیست که زمان آن گذشته است، اتفاقاً پیام فراتاریخی است که سنت­های غلط باید از جوامع پاک شوند.  بنده از بعد فراتاریخی به آیات پرداختم و قصد بنده یک صورت­بندی مفهومی است. بنده مبانی انسان­شناسانه قرآن را مبنا قرار دادم. در شرایط کنونی جهان که مسلمانان به شدت متهم به تروریست بودن هستند باید شرایطی ایجاد کنیم که یک خوانش اخلاقی داشته باشیم. ما خوانش اخلاقی را به قرآن تحمیل نمی­کنیم. حضرت رسول می­گویند من برای مکارم اخلاقی مبعوث شدم. بنده همه تلاشم به این موضوعات بوده و تکثر دینی و اخلاقی را به رسمیت می­شناسم ولی این اصول چون یک اصول اخلاقی و انسانی است ما می­توانیم در این بحث یک اشتراکاتی پیدا کنیم که می­تواند یک فرصت باشد و در آن به یک همزبانی و همدلی برسیم و تمام هدف بنده رسیدن به ایجاد یک همزبانی بر اساس مبانی انسان­شناسانه بین ما مسلمان­ها یعنی شیعه امامیه با کل جهان ارزش مدار بوده است. ما باید به عنوان یک مسلمان در یک فضای هم­عرض و به رسمیت شناختن دیگران نه رابطة طولی، نه رابطة من­دیگری، نه رابطة مؤمن کافری، نه رابطة مسلمان غیر مسلمان، بنده قصدم این بوده که در دنیا یک سری مشترکات اخلاقی پیدا کنیم. ما باید به این بیندیشیم که آیا باید دائم با دیگران در حال ستیز باشیم یا اینکه زمینه­هایی نیز برای صلح، امنیت، آرامش، همدلی و مسالمت وجود دارد. دیگر اینکه کسانی که ما را متهم به تروریست و خشونت­طلبی می­کنند باید پاسخی برای آنان داشت.در موضوع بحث بنده قصد هیچگونه تحمیل و القایی نداشتم بلکه فقط در نظر گرفتن اشتراکات هست و اینها منافاتی با تکثر دینی ندارد. اینها اصول انسانی و پیشادینی است پس هر کثرتی می­تواند بر آن باشد و تمام ادیان این اصول را بخاطر اینکه انسانی است دربردارند. اگر ما برداشتهای مختلفی از اسلام داریم از آنجایی که پیام حضرت رسول، اخلاق برای اتمام و کمال اخلاقی در مورد هدف بحث بوده ما از اصول اعتقادی گرفته که باید اخلاقی باشد و فروع مان که فقه است که متأسفانه اخلاقی نیست باید بازنگری داشته باشیم. |
| **سؤال جناب آقای دکتر اخوان:** آیا شما به کثرت­گرایی دینی اعتقاد دارید یا خیر؟ در بحث­های کلامی عقل­گراهایی هستند که می­گویند چه نیازی به دین است؟ یعنی ممکن است مخاطب شما شبهاتی در این زمینه داشته باشد که دین را با عقل مدرن تعارض نکند.  **پاسخ سرکار خانم دکتر صانع پور:** وقتی قرار است ما به یک نظریه پیشادینی بپردازیم و در مورد آن ارزیابی و نقادی کنیم باید از اعتقادات دینی خودمان پایین­تر برویم. ما در سطحی بحث می­کنیم که همانگونه که لازم است برای یک ارتباط جهانی یک سری اصول اخلاقی پیشادینی مطرح شود شما نباید از موضع یک متدین بنده را نقد کنید باید از موضع پایین­تر از تدین خود اینکار را انجام دهید. اینها یک جور صورت­بندی هست جهت ایده­پردازی پیشادینی. من به هیچ وجه ادعای دینی ندارم اینها پیشادینی هست. اسلام تناقضی با دین آخر­الزمانی ندارد و در اشتراکات صلح­آمیز می­توان از آن یک سری اصول فراتاریخی اخذ کرد. اسلام هر آموزه عقلانی، ارزشی و اخلاقی را تأیید می­کند و می­تواند با آن یک روش هم­افزایانه برقرار کند به شرط اینکه در سطح پیشادینی قرار گیرد. |
| در پایان مدیر محترم علمی جلسه فرصتی در اختیار همکاران قرار دادند تا پرسش­های خود را مطرح نمایند تا ارائه دهندة محترم به پرسش­های آنان پاسخ دهند. |
| **پرسش و پاسخ حضار:**  **جناب آقای دکتر جهانمردی:** ایشان در مورد بحث­های مطرح شده فرمودند از نظر بنده پیش فرض شما دچار مشکل است یعنی دو چیز را مترادف گرفتید یعنی از استمرار­ستیز فاصله بگیریم و از طرف دیگر مبنا قرار دادن راه صلح با حداکثر بودن این مترادف شد و صلح مترادف شد با عدول از دین. آیا دفاع حداکثر لزوماً با ستیز توأم است و آن حداقلی با حذف ستیز توأم می­شود یعنی کاری که شما انجام می­دهید شاید که به ستیز بیشتری دامن بزند. دفاع حداکثری مبنای عمل پیامبر است ولی ما این فهم را در دین خود نداریم.  **پاسخ سرکار خانم دکتر صانع پور**: ایشان در پاسخ به این پرسش فرمودند، در نظر داشتن حداکثری فرهنگ­ها باعث ستیز می­شود بحث من در مورد اسلام نیست اسلام بر اساس اسم تعالیم و همان ظاهر شعارگونه کمترین امکان را دارد. آموزه­های اسلام آنقدر دربرگیرنده هست که آنها بتوانند گروه­هایی مانند داعش را خلق کنند و چون گرایش­ها به سمت اسلام زباد شد به ناحق مسلمانان را تروریست می­خوانند و گروه­های این چنینی را تشکیل می­دهند ولی منظور من ایده می­باشد. ما باید آموزه­ها و اصول اخلاقی را بشناسیم ولی در جهان نباید در مقام پیامبری باشیم. اندیشه بشری از جنود الهی است همچنین بایستی رشد عقل بشری تفسیر کننده و دریافت کننده بیان قرآنی باشد و استدلال­ها و سؤال و جوابهایی که می­تواند با قرآن داشته باشد. ما باید بر اساس حداقل­های انسانی به همزبانی دست پیدا کنیم. بحث بنده بیشتر بحث اخلاقی ارتباطات در دنیای مجازی بوده است. |